**جلسه 101-212**

**دو‌شنبه – 03/02/۹7**

**أعوذ باللّه من الشیطان الرجیم بسم اللّه الرحمن الرحیم الحمد للّه ربّ العالمین و صلّی اللّه علی سیّدنا محمّد و آله الطاهرین سیّما بقیّة اللّه في الأرضین و اللعن علی أعدائهم أجمعین.**

صاحب عروه از لزوم ستر زن بدنش را در نماز استثناء کرد وجه و کفین و قدمین را چه ظاهر کفین و قدمین چه باطن آن را.

راجع به عدم وجوب ستر در نماز، مشهور قائلند به عدم وجوب آن.

در غنیه و وسیله ظاهرش این است که واجب می‌‌دانند ابن زهره ستر وجه را چون استثناء نکرده و ابن حمزه هم در وسیله ظاهرش این است که ستر وجه را واجب می‌‌داند الا فی موضع السجود.

ما عرض کردیم از روایات استفاده می‌‌شود که ستر وجه واجب نیست، ‌صحیحه محمد بن مسلم می‌‌گوید المرأة تصلی فی درع و مقنعة یا روایت داریم صلت فاطمة علیها السلام فی درع و خمارها علی رأسها لیس علیها اکثر مما وارت به شعرها و اذینیها.

بحث در این است که حد وجه چیه؟

صاحب عروه فرموده حد وجه را ما در وضوء گفتیم طولا از روییدن مو، ‌قصاص الشعر تا ذقن، ‌چانه، و عرضا ما بین انگشت شست و انگشت وسطی، ما بین الابهام و الوسطی. خب ما بین الابهام و الوسطی می‌‌شود وجهی که در صحیحه زراره در باب وضوء گفت ما تجاوز عنه فلیس من الوجه قال الصدغین من الوجه؟ قال لا.

اگر این را بگوییم معنایش این است که بعض بدنش را مازاد بر گوشش جلوتر از گوشش، ‌زن باید بپوشاند چون انگشتان انسان فاصله دارد با دو گوش انسان.

اشکال این مطلب همان‌طور که شهید اول در ذکری فرموده این است که تحدید در وضوء تحدید شرعی است نه تحدید عرفی؛ عرف از نظر خودش وجه را اوسع می‌‌بیند. این طرف گوش جزء وجه است از نظر عرف. صدغین، ‌این قسمت گیج‌گاه، ‌این طرف که موی سر هست، ‌جزء وجه هست عرفا. شارع در باب وضوء تحدید شرعی کرد اما این تحدید عرفی وجه نیست. خود صحیحه فضیل می‌‌گفت لیس علیها اکثر مما وارت به شعرها و اذینیها. حضرت فاطمه موی سرش را و گوش مبارکش را پوشاند در نماز، جلوتر از گوش را نپوشاند. پس چطور می‌‌گویید که باید مازاد بر حد شرعی وجه را زن بپوشاند؟

و حتی به لحاظ طول، ‌بله، ‌قصاص الشعر به بالا جایی که موی سر بطور متعارف می‌‌روید جزء‌ سر است نه جزء صورت و لکن مقنعه و خمار عادتا بخش کوچکی از موی جلوی سر را نمی‌پوشاند، ‌مقداری از زیر چانه پوشیده نمی‌شود.

اشکال دوم ما این است اساسا که ما در مقام که عنوان وجه نداریم که یجوز کشف الوجه للمرأة اثناء الصلاة تا در مفهوم آن بحث کنیم؛ قصور مقتضی داریم، دلیل نداریم بر وجوب ستر جلوتر از گوش. آن ادله می‌‌گوید المرأة تصلی فی الدرع و المقنعة، ‌مقنعة که نمی‌پوشاند بطور متعارف جلوی گوش را. شما انگشتان‌تان را بگذارید ما دارت علیه الابهام و الوسطی که در وضوء‌ باید شسته بشود می‌‌بینید چقدر فاصله دارد با گوش انسان، ‌آیا مقنعه تا آنجا را می‌‌پوشاند عادتا؟‌ نمی‌پوشاند. اصلا ما دلیل نداریم بر وجوب ستر جسد زن در نماز تا بعد بگوییم عنوان وجه استثناء شده و ما باید مفهوم عرفی وجه را بررسی کنیم، ‌اصلا قصور مقتضی است.

بله اگر عمومی داشتیم که یجب علی المرأة‌ ستر جسدها فی الصلاة، ‌استثناء متصل یا منفصل بود که الا الوجه، آن وقت ممکن بود کسی بگوید در صحیحه زراره در باب وضوء ظاهر این است که بطور مطلق می‌‌فرماید که ما تجاوز عنه فلیس من الوجه نه به لحاظ حکم وضوء و نه به لحاظ سایر احکام. اما ما که همچون عنوانی در باب ستر صلاتی بر زن نداریم که یجب ستر الجسد علی المرأة یستثنی من ذلک وجهها تا بعد بگوییم حکومت دارد صحیحه زراره که الوجه ما دارت علیه الاصبعان و ما تجاوز عنه فلیس من الوجه، همچون چیزی نیست. و اگر هم وجه استثناء شده بود باز این صحیحه فضیل دلیل بود بر این‌که استثناء، اختصاص به وجه شرعی و صورت شرعی ندارد و اعم است.

از این بحث بگذریم.

[سؤال: ... جواب:] خلاصه اشکال ما به صاحب عروه که فرمود ستر الوجه بر زن واجب نیست و مراد از وجه همان وجهی است که یجب غسله فی الوضوء‌، این است که اولا: در صحیحه زراره که وجه را در وضوء تحدید کرد حد شرعی است نه حد عرفی؛ حد عرفی وجه اوسع است از آن حد شرعی وجه در وضوء. پس نباید حد عرفی وجه را تفسیر کنید به ما دارت علیه الاصبعان. ثانیا: ما در مقام دلیل مطلقی نداریم که یجب ستر الجسد عدا الوجه تا بعد بگوییم مفهوم وجه تفسیرش چیست و صحیحه زراره را مفسر وجه قرار بدهیم عرفا یا شرعا که صحیحه زراره که می‌‌گوید ما دارت علیه الاصبعان من الوجه بگوییم حاکم است بر عنوان وجه در روایات. نخیر، ‌ما در مقام اصلا قصور مقتضی داریم برای وجوب ستر جسد. صحیحه فضیل می‌‌گوید که حضرت فاطمه فقط موی سرشان را با خمار و گوش مبارک‌شان را با خمار می‌‌پوشاندند نه بیشتر.

[سؤال: ... جواب:] المرأة تصلی فی الدرع و المقنعة آن مقدار که عادتا مقنعه می‌‌پوشاند را واجب می‌‌کند سترش را نه بیشتر چه وجه صادق باشد چه نباشد؛ عنوان وجه مهم نیست. ... مقنعه گوش را می‌‌پوشاند. ... بطور متعارف مقنعه این‌طور نیست، ‌مقنعه را شما چی معنا می‌‌کنید؟ یعنی قناع. ... قناع بطور متعارف این‌طور نیست که فقط همان حد شرعی وجه را که در وضوء واجب است غسلش باز بکند، ‌بقیه پوشیده بشود. علاوه بر این‌که صحیحه فضیل هم هست که تعبیر می‌‌کند که صلت فاطمة‌ علیها السلام و علیها خمارها لم توار به اکثر من شعرها و اذنیها. اصلا خمار، روسری که می‌‌اندازند این‌طور نیست که بپوشاند سر و صورت زن را فقط مقداری که یجب غسله فی الوضوء باز باشد، این‌طور نیست، بیشتر باز است. ... بحث در وجه است که حضرت فاطمه در نماز روی‌شان را نمی‌گرفتند و نمی‌پوشاندند. ... بهرحال مقنعه، ‌ما به نظرمان او هم کل وجه را نمی‌پوشاند یعنی این‌طور نیست که بگوید مقنعه می‌‌پوشاند وجه را فقط مقداری که واجب است شستنش در وضوء بیرون می‌‌ماند، ‌نه بیشتر بیرون می‌‌ماند. اگر در این هم مناقشه کنید روایت صحیحه فضیل هم هست که صلت فاطمه علیها السلام و خمارها علی رأسها لم توار به اکثر من شعرها و اذنیها.

[سؤال: ... جواب:] رأس که صادق نیست حتی بر اذن فضلا از جلوتر از اذن. سر در مقابل صورت است نه سری که شامل صورت بشود. ... آقا! وقتی می‌‌گویند زن سرش را بپوشاند انصراف دارد، ‌صورت را نمی‌گیرد.

اما مناسب هست این بحث را مطرح کنیم:

اگر شک هم بکنیم در وجوب ستر ما بین اذن و بین آن جایی که دارت علیه الاصبعان ‌که چند سانت هست، اصل برائت جاری می‌‌کنیم از شرطیت ستر آن در نماز بر فرض دلیل لفظی نبود که دلیل لفظی هم داریم، ‌روایت معتبر فضیل است. حتی اگر کسی بگوید بر زن واجب است ستر جسدش ماعدا الوجه، ‌شک بکنیم در حد عرفی وجه می‌‌توانیم برائت جاری کنیم. برائت می‌‌گوید که شک می‌‌کنیم آیا این چند سانت بین گوش و بین آن جایی که شستنش در وضوء لازم است عرفا جزء وجه هست یا جزء وجه نیست یا شرعا جزء وجه هست در نماز یا جزء وجه نیست، ‌برائت جاری می‌‌کنیم از وجوب ضمنی ستر این چند سانت. این مقتضای اصل برائت است.

از این بحث بگذریم.

در ادامه صاحب عروه استثناء کرد یدین را الی الزندین یعنی کفین. و قدمین را الی الساقین.

محقق حلی در معتبر و همین‌طور علامه در منتهی راجع به ستر الکفین گفتند لایجب سترهما عند علمائنا. در تذکرة ادعای اجماع کرده. شهید اول در ذکری می‌‌گوید علیه اجماع العلماء الا احمد و داوود. ولی در ستر القدمین ادعای اجماع نشده بر عدم وجوب ستر و لذا محقق در معتبر گفته فی استثناء القدمین تردد ولی در استثناء کفین تردیدی نکرد. و لذا ما بحث را جدا می‌‌کنیم؛ اول در استثناء کفین بحث می‌‌کنیم بعد در استثناء قدمین.

اما استثناء کفین:

صاحب حدائق اشکال کرده. گفته: چرا استثناء کردند مشهور کفین را؟ نباید استثناء بکنند. دلیل مشهور بر استثناء کفین فضلا عن القدمین صحیحه محمد بن مسلم است که می‌‌گفت: المرأة تصلی فی درع و مقنعة. می‌‌گفتند درع یعنی قمیص، قمیص ساتر کفین نیست، ساتر قدمین نیست. ایشان فرمود: این اشتباه است. درع و قمیص زنان در زمان قدیم هم آستین‌بلند بود هم دراز بود به جوری که هم ساتر کفین زنان بود هم ساتر قدمین آن‌ها. و لذا در موثقه سماعه از امام صادق علیه السلام نقل می‌‌کند که سؤال کردم الرجل یجر ثوبه، ‌مردی لباسش روی زمین می‌‌کشد قال ان لاکره ان یتشبه بالنساء‌، این تشبه به نساء است، من خوشم نمی‌آید که مرد تشبه به نساء پیدا کند. در برخی از روایات هم هست که نهی کردند معصوم علیه السلام عن تشبه الرجال بالنساء فی الثیاب.

مرحوم صاحب حدائق فرموده ببینید! معلوم می‌‌شود نساء در زمان قدیم لباس‌هایشان یعنی آن قمیص‌شان روی زمین کشیده می‌‌شود، بلند بود. احتمال این معنا هم بدهیم کافی است. تصلی فی درع چون درع در آن زمان احتمال می‌‌دهیم بطور متعارف ساتر کفین و قدمین بود. و لذا ما دلیلی بر استثناء کفین و قدمین نداریم. وجه مستثنی است، ‌حرفی نیست اما کفین و قدمین مستثنی نیست.

انصافا این مطلب ایشان نادرست است. اما این‌که ایشان فرمود که درع نساء یعنی قمیص نساء حالا بگوییم مانتو، مانتو زنان، ‌قمیص بلند اسمش می‌‌شود مانتو دیگه، ‌قدیم دراز بود پاها را می‌‌پوشاند، آستین‌بلند بود به نحوی که کف دستان را هم می‌‌پوشاند که ایشان فرموده الان هم در زنان اهل حجاز بلکه اکثر بلدان عرب همین‌طور هست، انصافا بعید است که مانتو زنان به نحوی بود که عادتا کف دست آن‌ها را می‌‌پوشاند.

مخصوصا در حالات مختلف نماز، ‌این زن رکوع می‌‌رود دستانش را روی زانویش می‌‌گذارد، سجده می‌‌رود دستانش را روی زمین می‌‌گذارد، قنوت بجا می‌‌آورد. این درعی که آستین‌بلند باشد که کف دستش را پنهان کند اصلا باعث می‌‌شود زن در منزل نتواند درست کار بکند. فرض این است که نماز در منزل می‌‌خواند. غذا می‌‌پزد، ‌آستینش مرتب داخل آبگوشت و ‌آش و این‌ها می‌‌رود.

مخصوصا این‌که این ادعا در مطلق درع‌ها و مانتوهای زنان ادعای جزافی است. حالا یک سری درع‌ها که بیرون منزل می‌‌پوشند، این‌طور بود بر فرض درست باشد که آستین‌بلند بود کف دست‌شان داخل آستین می‌‌شد، ‌دراز بود که پای‌شان و قدمین‌شان دیده نمی‌شد، ‌بر فرض حالا در بیرون این درع‌ها را می‌‌پوشیدند اما همه درع‌ها این‌طور بود؟ این اطمینان به خلافش هست، المرأة تصلی فی درع بگوییم منحصر است به این درع‌ها.

ثانیا: آقا! ما مبتلا به قصور مقتضی هستیم، ‌بر فرض این صحیحه محمد بن مسلم دلالت نکند بر جواز کشف کفین فضلا عن القدمین دلیل شما بر وجوب ستر کفین و قدمین چیست؟ به چه دلیل واجب است؟ المرأة تصلی فی درع و مقنعة ظهور دارد در این‌که ستر وجهین و کفین و قدمین واجب است؟ فوقش استدلال مشهور به آن بر استثناء کفین و قدمین درست نباشد، اما دیگه دلیل بر وجوب ستر کفین فضلا عن القدمین که نیست. ما فوقش رجوع می‌‌کنیم به اصل برائت.

[سؤال: ... جواب:] آقا! درع فرض کنید بلند اما در نماز حتما جوری می‌‌آورد که کفینش بیرون نماند در جمیع احوال نماز، شاید موقع قنوت جوری دستانش را بالا می‌‌آورد دعا می‌‌کرد که کف دستانش بیرون بود، چه می‌‌دانیم. ... در ساعد فرض این است که او دیگه حد شرعی متفق‌علیه است سترش در نماز اما شما دارید به مشهور اشکال می‌‌کنید چرا کفین را استثناء کردید، چرا قدمین را استثناء کردید. آقا!‌ به چه دلیل ما بگوییم واجب است ستر کفین؟ ... المرأة تصلی فی درع می‌‌گوید واجب است ستر کفین؟ ... ما عرض‌مان این است که این روایت که ظهور ندارد در شرطیت ستر کفین، فوقش می‌‌گویید احتمال می‌‌دهیم چون الان این‌جوری است پس زمان ائمه هم درع‌ها این‌جور بوده که ساتر کفین و قدمین بوده، ‌خب احتمال که فوقش رد نظر مشهور می‌‌کند، ‌اثبات نمی‌کند وجوب ستر کفین و قدمین را؛ خب رجوع می‌‌کنیم به اصل برائت.

و اما این‌که فرموید در آن زمان زن‌ها این‌جور بودند که لباس‌شان به زمین کشیده می‌‌شد، خب این ربطی به کفین ندارند، ‌این مربوط به قدمین است. آن هم از پشت سر کشیده می‌‌شد نه از جلو. الرجل یجر ثوبه که بود، این یجر ثوبه، جر الثوب ظاهرش این است که از پشت کشیده می‌‌شد، ‌چه ربطی دارد به این‌که از جلو کشیده بشود و ساتر قدمین باشد؟

و اما راجع به قدمین:

راجع به قدمین محقق در شرائع هم تردید کرده؛ اختصاص به صاحب حدائق ندارد. احتمالا دلیل صاحب شرائع و منشأ تردید صاحب شرائع این صحیحه علی بن جعفر است: سألته عن المرأة لیس لها الا ملحفة واحدة کیف تصلی؟ قال تلتف فیها و تغطی رأسها و تصلی فان خرجت رجلها و لیس تقدر علی غیر ذلک فلابأس. روایت می‌‌فرماید که اگر پای این زن بیرون بیاید و نتواند آن را بپوشاند اشکال ندارد. مفهومش این است که اگر می‌‌تواند پایش را بما فیه من القدمین بپوشاند، بپوشاند.

جواب این است که آقا! این فان خرجت رجلها و لیس تقدر علی ذلک ظاهرش این است که آن بخشی که واجب است سترش اگر بیرون بیفتد و امکان سترش نباشد اشکالی ندارد؛ ‌در مقام بیان شرطیة ستر الرجل بما یشمل القدم نیست. تلتف فیها و تغطی رأسها فان خرجت رجلها و لیس تقدر علی غیر ذلک فلابأس در مقام بیان شرطیة ستر الرجل نیست تا به اطلاقش تمسک کنیم. این ظاهرش این است که اگر واجب باشد و هر مقدار که واجب باشد ستر الرجل عند الضرورة کشفش اشکال ندارد.

ثانیا: بر فرض بگویید این اطلاق دارد ظاهرش این است که در حال اختیار رجلش نباید مکشوف باشد مطلقا و رجل شامل قدم هم می‌‌شود.

به نظر ما صحیحه محمد بن مسلم که المرأة تصلی فی درع و مقنعة ظاهر در این است که ستر قدم لازم نیست. چون ما مطمئنیم درع‌های آن زمان حداقل بعضی از درع‌ها ساتر قدمین فی جمیع احوال الصلاة نبوده. ولی کسانی که تشکیک می‌‌کنند، بله، ‌اگر این صحیحه علی بن جعفر ظهور داشته باشد در وجوب ستر الرجل مطلقا، ‌دیگه رافعی از این ظهور در وجوب ندارند. ما می‌‌گوییم ظهور در وجوب ندارد صحیحه علی بن جعفر که مطلق ستر الرجل واجب است، ‌در مقام بیان نیست، ‌اگر هم ظهور داشته باشد، صحیحه محمد بن مسلم المرأة تصلی فی درع و مقنعة ظاهر می‌‌دانیم در این‌که این درع‌ها ساتر قدمین نبود فی جمیع احوال الصلاة و معنایش این است که فوقش مستحب است ستر قدمین و لذا مشکلی نیست.

این‌که در صحیحه زراره داشت که و تجلل بها، یک وقت منشأ نشود که شما بگویید آقا! ما طبق و تجلل بها می‌‌فهمیم که باید با ملحفه کل بدن را بپوشاند. روایت این‌جور بود، می‌‌فرمود که: در ملحفه تصلی فی الملحفة دارد که تستر به رأسها و تجلل بها. و لذا کسی نگوید ظاهر این روایت صحیحه این است که کل جسد باید با یک ملحفه پوشیده بشود. اگر دلیل واضحی بر استثناء قدمین نبود یا استثناء کفین حتی که بحثش گذشت نبود، این ملجأ ما خواهد بود.

این درست نیست. چرا؟ برای این‌که تجللِ به ملحفه یعنی پوشاندن بدن بطور متعارف با ملحفه. ملحفه مثل چادر می‌‌ماند؛ چادر بطور متعارف چه مقدار از بدن را می‌‌پوشاند؟ همان مقدار می‌‌شود تجلل بها. چادر بطور متعارف کف پا را نمی‌پوشاند، لحاف بطور متعارف کف پا را نمی‌پوشاند. تجلل بها معنایش این است که تجلل بها که معنا کردیم تجلل یعنی تغطی، مثل جلل المطر الارض‌ أی غطاها پوشاند کل زمین را باران ‌که در لغت هم معنا کرده بود. ‌تجلل بها بله تغطی بالملحفة جسدها ولی آن جسدی که متعارف است تغطیه آن با ملحفه. متعارف نیست تغطیه قدمین با ملحفه. کفین هم به نظر ما متعارف نیست. و لااقل من الشک، همین که شک هم بکنیم دیگه نمی‌توانیم استدلال کنیم به این روایت بر وجوب ستر. و لذا مانعی از رجوع به اصل برائت نیست.

صاحب عروه در ادامه بحث فرمود که فرقی بین استثناء قدمین و کفین، بین ظاهر آن‌ها و باطن آن‌ها نیست.

بعضی‌ها اشکال کردند. گفتند: آقا! در قدمین، باطن القدمین با زمین مستور است و ما دلیل نداریم باطن القدمین را می‌‌شود کشف کرد. زنی پایش را بردارد در اثناء نماز یا در حال جلوس و سجده کف پایش را نامحرم ببیند، دلیل نداریم بر جواز آن. المرأة تصلی فی درع و مقنعة‌ فوقش می‌‌گوید کشف ظاهر القدمین جایز است، کشف باطن القدمین را که نمی‌گوید.

جواب این است که آقا!‌ ما دلیل نداریم بر وجوب ستر القدمین، ‌اصلا مقتضی قاصر است. همان روایتی که می‌‌گوید و تغطی بها، ‌مگه با ملحفه باطن القدمین مستور می‌‌شود؟‌ و این باطن القدمین در مواقع قیام و رکوع به زمین چسبیده و با زمین مستور است و لکن در سجود، ‌در جلوس، ‌این‌ها گاهی کشف می‌‌شود. کدام روایت گفته در حالی که نشسته این زن، لباسش را روی کف پایش بکشد که باطن کف پایش مستور باشد؟ خیلی موقع‌ها باطن قدمین مکشوف می‌‌شود در حال سجده، در حال تشهد مخصوصا اگر تشهدش با آن حالت مستحب باشد که البته برای زن‌ها شاید مستحب نباشد متورکا، ولی جایز که هست.

[سؤال: ... جواب:] ما هم همین را عرض می‌‌کنیم. می‌‌گوییم اولا: قصور مقتضی هست، ‌دلیل نداریم بر وجوب ستر باطن القدمین. و ثانیا: المرأة‌ تصلی فی درع عادتا درع نمی‌پوشاند در حال سجود و تشهد باطن القدمین را مگر ادعای صاحب حدائق ثابت بشود که آنقدر مانتوی‌شان دراز و گشاد بوده که غیر از خود این زن چند تا بچه هم زیرش جا می‌‌شده. بهرحال قصور مقتضی را که کسی نمی‌تواند منکر بشود.

بعضی‌ها مثل آقای خوئی گفته‌اند که ما یک جواب دیگری هم داریم از این اشکال که گفتند چرا باطن القدمین را استثناء‌ کردید. می‌‌گوییم آقا!‌ باطن القدمین با زمین مستور است در حال قیام، این کافی نیست؛ ستر صلاتی باید با ثوب باشد نه با غیر ثوب. و الا شخصی می‌‌رود تکیه به دیوار می‌‌دهد حالا از جلو یا از پشت، می‌‌گوید الحمدلله الذی سترنی بهذا الجدار، این‌که ساتر ثوب نیست.

[سؤال: ... جواب:] حالا نماز ایمائی می‌‌خواند، ‌کمردرد دارد نماز ایمائی می‌‌خواند، ‌غصه رکوعش را نخورید.

این به نظر ما درست نیست. ما دلیل نداریم تستر به ثوب مطلقا لازم است. حالا فوقش در مواضع متعارف ساتر ثوب لازم است اما شاید شارع در کف پا همان تستر به ارض را کافی دانسته. این‌که ملازمه در او نیست.

پس عمده همان جواب اول است که آقا!‌ دلیل شما بر وجوب ستر باطن القدمین چیست و ‌علاوه بر این‌که المرأة تصلی فی درع و مقنعة در برخی از احوال نماز مثل حال جلوس و تشهد، درع نمی‌پوشاند باطن القدمین را عادتا، ‌زمین هم نمی‌پوشاند و این دلیل بر عدم وجوب ستر آن هست.

از این بحث بگذریم.

مسائل بعد ان‌شاءالله فردا بحث خواهد شد.

 و الحمد لله رب العالمین.